



دانشگاه تربیت معلم سبزوار

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه‌ی دوره کارشناسی ارشد

زبان و ادبیات فارسی

علل زن ستیزی در آثار برگزیده فارسی

(فردوسی، ناصر خسرو، سنایی، خاقانی، شیخ احمد جام)

به راهنمایی استاد ارجمند:

جناب آقای دکتر احمد خواجه ایم

به مشاوره‌ی استاد ارجمند:

جناب آقای دکتر علی تسنیمی

فاطمه راجی

زمستان 1389





دانشگاه تربیت مدرس

فرم چکیده‌ی پایان‌نامه‌ی دوره‌ی تحصیلات تکمیلی دفتر مدیریت تحصیلات تکمیلی

ش دانشجویی: 8613321034	نام: فاطمه	نام خانوادگی دانشجو: راجی
استاد مشاور: دکتر علی تسنیمی		استاد راهنما: دکتر احمد خواجه ایم
گرایش:	رشته: زبان و ادبیات فارسی	دانشکده: ادبیات و علوم انسانی
تعداد صفحات: 148	تاریخ دفاع: 89/11/12	مقطع: کارشناسی ارشد
عنوان پایان‌نامه: علل زن ستیزی در آثار برگزیده فارسی		
کلیدواژه‌ها: ادبیات، زن ستیزی، فردوسی، ناصر خسرو، خاقانی، سنایی، شیخ احمد جام		

چکیده

زن، زیباترین غزل هستی است و شاعران این دیار در آثار دل‌انگیز خود، لب به ستایش زیبایی‌های او گشوده‌اند؛ تا جایی که زن، نماد عشق شد. اما واقعیت تلخ، لونی دیگر از سیمای زن را نشان می‌دهد. زن، در مقام معشوق، قابل پرستش و شایسته خاکساری است اما در خانه، به عنوان همسر مرد، خواری و جفا دیده است.

زن که در اسلام دارای مقامی رفیع است و در سیره پیامبر(ص) از شأن و منزلت برخوردار می‌باشد؛ در ادب فارسی گاه با صفات حيله گری، شیطان، ناقص عقل، ناقص دین، و به طور کلی، ضعیفه از او یاد می‌شود.

زن خوب، اگر به همه وظایفش عمل کند، تازه هم‌طراز مرد است و اگر مردی، از جوان‌مردی فاصله بگیرد، زن است. یکی از دلایلی که موجب شده تا شاعران به زن، ستم روا کنند، برداشت‌های ناروا از آیات قرآن است، احادیث جعلی، علل ادبی، تاریخی و اجتماعی، نظام پدر سالاری حاکم در باور شاعران، زنانی که با آنان مصاحبت داشته‌اند در این نوع نگاه، مؤثر بوده است.

امضای استاد راهنما

تقدیم به

پدر و مادر

دو گلوآژه زیبای هستی که وجودشان

قصیده

بودن

است

و همسر

آن یگانه یار که نگاهش

ترانه

عاشقی

است.

تقدیر و تشکر

پایان نامه حاضر با راهنمایی آقای دکتر احمد خواجه ایم انجام شده است. در اینجا لازم است از ایشان بخاطر پشتیبانی و راهنمایی‌های ارزشمندشان تشکر کنم. در حقیقت بخش بزرگی از دانسته‌های من، درس‌هایی است که از ایشان آموخته‌ام. همچنین لازم است از آقای دکتر علی تسنیمی، استاد مشاور این پایان نامه کمال تشکر و قدردانی را نمایم. و همچنین از تمامی دوستانی که من را در انجام این پایان نامه یاری کردند سپاسگزاری می‌نمایم.

فهرست

1	مقدمه.....
5	فصل اول (زن در پیش از اسلام.....
6	1-1 (بخش اول: جایگاه زن در روم باستان.....
8	2-1 (بخش دوم: جایگاه زن در ایران باستان.....
12	3-1 (بخش سوم: جایگاه زن در عربستان قبل از اسلام.....
16	فصل دوم (جایگاه زن در اسلام.....
17	1-2 (بخش اول: جایگاه زن در قرآن.....
17	1-1-2 (گناه نخستین.....
18	2-1-2 (آفرینش زن.....
20	3-1-2 (شخصیت زن در اسلام.....
22	4-1-2 (فعالیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زن.....
25	5-1-2 (ارث.....
26	6-1-2 (دیه.....
28	7-1-2 (قضاوت و شهادت.....
28	8-1-2 (جهاد.....
29	9-1-2 (نقش و جایگاه مادر بودن.....
31	10-1-2 (قیومیت مرد بر زن.....
33	2-2 (بخش دوم: زن در سیره رسول اکرم(ص).....
38	فصل سوم (علل زن ستیزی در ادب فارسی.....
39	1-3 (بخش اول: تعریف زن ستیزی.....

- 42..... (2-3) بخش دوم: نمود های زن ستیزی
- 46..... (3-3) بخش سوم: علل ادبی زن ستیزی
- 48..... (4-3) بخش چهارم: علل اجتماعی زن ستیزی
- 48..... (1-4-3) گسترش ممالک اسلامی
- 49..... (2-4-3) گسترش حرم سراها و رشد کنیز داری
- 50..... (3-4-3) افزایش تعصبات و گسترش حاکمیت ترکان
- 52..... (4-4-3) غلامان نیکوروی ترک
- 54..... (5-4-3) خانه نشینی و دوری از محافل علمی و اجتماعی
- 55..... (6-4-3) تأثیر ادب عامه در تحقیر زنان
- 56..... (7-4-3) مکر زنان
- 57..... (8-4-3) تأثیر اعتقادات جاهلی عرب
- 59..... (9-4-3) جبر گرایی حاکمان
- 61..... (5-3) بخش پنجم: علل مذهبی زن ستیزی
- 61..... (1-5-3) اسرائیلیات
- 63..... (2-5-3) برداشت های ناروا از آیات قرآن
- 66..... (3-5-3) احادیث

73..... **فصل چهارم (جلوه های زن ستیزی در آثار پنج شاعر پارسی**

- 77..... (1-4) بخش اول: فردوسی
- 77..... (1-1-4) زندگی نامه فردوسی
- 78..... (2-1-4) زن در حماسه
- 78..... (3-1-4) علل زن ستیزی در شاهنامه
- 82..... (4-1-4) جلوه های زن ستیزی در شاهنامه

89 (2-4) بخش دوم: ناصر خسرو
91 (1-2-4) خصوصیات شعر ناصر خسرو
93 (2-2-4) زن در شعر ناصر خسرو
101 (3-4) بخش سوم: سنایی
101 (1-3-4) زندگی نامه سنایی
101 (2-3-4) اوضاع اجتماعی عصر سنایی
103 (3-3-4) علل زن ستیزی در شعر سنایی
107 (4-3-4) سیمای زن در آثار سنایی
115 (4-4) بخش چهارم: خاقانی
115 (1-4-4) زندگی نامه خاقانی
117 (2-4-4) اخلاق خاقانی
118 (3-4-4) علل زن ستیزی خاقانی
131 (5-4) بخش پنجم: شیخ احمد جام
131 (1-5-4) زندگی نامه شیخ احمد جام
132 (2-5-4) زن در تصوف
133 (3-5-4) علل زن ستیزی شیخ احمد جام
138 نتیجه گیری
140 فهرست منابع و مآخذ
148 چکیده انگلیسی

مقدمه

زن زیباترین شعر هستی و راز آمیزترین روزنه‌ای است که روح رازجوی بشر را به زیباترین واژه‌ی رازناک آفرینش و آتش نهفته در لوح بینش پیوند می‌دهد.

زن جلوه‌ی جمال جانان و پرتو ذات لایزال الهی بر زمین است که عاطفه و عشق دادار همیشه کردگار را بر زمینیان چونان قطرات باران می‌رقصاند.

از دامن پرمهر زن است که مرد به معراج می‌رود و از سرای زن است که رحمة للعالمین به مقام قرب قاب قوسین می‌رسد. فداها ابوها برای یک زن گفته می‌شود.

زن، عصاره‌ی عطوفت عشق ربّ عطوف است، که با جوهره‌ی جان آدمی سرشته است. خداوند از طریق زن، آدم ابوالبشر را از بی‌تابی و سرگشتگی‌های بخشید و به او انس و آرام را عطیه کرد و پس از آن بود که بهشت رنگ و بوی دیگری به خود گرفت.

اما زن، بسیار زود از قلّه‌ی رفعت و عزّت، به حضيض ذلّت هبوط کرد و از سریر خلیفة اللّهی به کنج خاموش خانه‌ها خزید. بسیار زود از دردانگی آفرینش تبدیل به بازیچه شد. عنصری که به آسانی می‌توان از او لذّت برد و در عین حال به او ستم کرد و این ظلم، آن‌چنان طبیعی و عادی جلوه می‌کرد که دیگر زن، جزء انسان‌ها محسوب نمی‌شد؛ بلکه چیزی بود در حدّ یک کالا و یا در ردیف حیوانات جای گرفت.

زن، هیچ حقّی نسبت به مایملک خود نداشت و حتّی اختیار جان و تنش نیز در دستان شوهر او بود؛ تا جایی که مرد می‌توانست او را مدّتی در اختیار مرد دیگر قرار دهد، بدون این که رضایت زن را کسب کرده باشد.

این وضع، مخصوص به یک تمدّن یا یک سرزمین نبود؛ بلکه، تا پیش از اسلام، همه کشورهای به ظاهر متمدّن، از چنین شرایطی برخوردار بودند، تا این که طلّیعه اسلام، از مشرق آرزوها طلوع کرد

و از حیثیت زن، در مقام یک انسان دفاع کرد. اسلام، روح به انزوا خزیده‌ی زن را احیا نمود و به او کرامت انسانی بخشید. زن را از حقوق طبیعی خود بهره‌مند ساخت و به او آزادی و اراده عطا کرد. اسلام، به زن و مرد از حیث ارزش وجودی، با دیده‌ی واحدی می‌نگریست و بهترین مردان امتش را کسانی می‌داند که برای زنان و دختران خود بهتر باشند و بهترین فرزندان را دختر می‌داند. رسول اکرم (ص) فرمود: جبرئیل آن‌چنان به من نسبت به زنان سفارش کرد که گمان کردم به زنان اف‌هم نمی‌توان گفت.

دیری نپایید که خورشید پر فروغ اسلام به زیر میغ سنت‌های جاهلیت اعراب و منافع سودجویان تاریخ، پنهان شد و دوباره رسوم بدوی رونق گرفت؛ اما این، تنها دلیل زن ستیزی اعراب نبود؛ بلکه، در این زمان، اسلام به مناطق مختلف گسترش یافته بود و حاکمان با توجه به منافع خود، به نوعی آیات کتاب الهی را به نفع خود تفسیر می‌کردند تا خود را مالک بی‌چون زن معرفی کنند، احادیث جعلی ساختند تا زن، جز فرمانبرداری کاری نکند و زن را تا رنگ و بوی دنیایی که باید از آن حذر کرد، پایین آوردند.

پوشش شرعی افکار زن ستیزانه، دوری زنان از مجامع عمومی، دوری از تحصیل، عدم آگاهی به حقوق طبیعی و روی آوردن مردان، به غلامان مه‌رو باعث شد، تا زنان نیز به درجه دو بودن جنسشان راضی شوند.

به طور کلی، زنان، نیمه خاموش جامعه‌ی بشری به شمار آمده‌اند و نقش محوری در حوادث نداشته‌اند و به همین دلیل، در صحنه‌ی ادبیات نیز حضوری کم‌رنگ دارند.

در صحنه‌ی ادبیات منظوم و مثنوی این سرزمین، زنان، غایبانی بزرگ به شمار می‌روند. ادبیات ما بوی مردانه می‌دهد. از مردان و برای مردان بوده است.

دو رویکرد کلی در ادبیات، نسبت به زن وجود دارد: یک؛ رویکرد مثبت که در آن، زن، همراه با بزرگواری، احترام، زیرکی و تیزبینی معرفی می‌شود؛ نگاه دیگر، نگاه معشوقانه به زن است که زیبایی، تن، اندام و بعد جسمانی وی مورد توجه و توصیف قرار می‌گیرد. در این نگاه زن، آمیزه‌ای از زیبایی، ظرافت، عشق، مستی و جلوه‌گری است که بر اصل لذت استوار است.

رویکرد منفی نسبت به زن، همراه با ضعف و خواری و حقارت و تذمیم و تقبیح سرشت زنانه شکل گرفته است. چنان که در باور اکثر شاعران و نویسندگان ادب فارسی نیز راه یافته و به صورت یک فرهنگ عمومی در آمده است.

تحقیر و توهین به زن، به طور مستقیم و غیر مستقیم در شاهکارهای ادب فارسی نیز رخنه کرده و همواره به کار رفته است؛ چنان که هرگز نمی توان یک شاعر را مطلقاً زن ستیز و شاعر دیگر را زن ستا دانست. چرا که به طور نسبی، در اغلب آثار ادب فارسی، نمونه هایی از زن ستیزی و زن ستایی را مشاهده می کنیم.

ما در این نوشتار برآنیم تا علل زن ستیزی شاعران پارسی را مورد دقت و بررسی قرار دهیم و علل اجتماعی تاریخی و فرهنگی را به طور کلی، و نیز علل شخصی، فردی و خانوادگی شاعران را به طور جزئی، مورد کاوش قرار دهیم.

در پژوهش خود، به چند دسته عامل اصلی زن ستیزی پی بردیم که در اکثر شاعران تأثیر گذار بوده است: علل ادبی، علل اجتماعی و تاریخی و علل مذهبی.

از میان علل ادبی می توان به ترجمه آثار هندی از زبان سانسکریت به فارسی اشاره کرد. از علل اجتماعی و تاریخی می توان روی آوردن به اشرافیت، جبرگرایی حاکمان، فساد سلاطین، تعصب، تقلید، روی آوردن به غلام بارگی، و... را برشمرد. از علل مذهبی نیز می توان، از برداشت های ناروا از آیات قرآن و احادیث نبوی، استفاده از احادیث جعلی، منحرف کردن معانی احادیث صحیح یاد کرد. در این نوشتار سعی کرده ایم تا در آغاز، پیشینه ای از وضعیت زن، در تمدن های روم و ایران پیش از اسلام و شبه جزیره عربستان به دست دهیم و در فصل دوم، به بررسی جایگاه زن، در اسلام و تبیین مباحث اختلافی درباره زن پردازیم و نشان دهیم که ساحت اسلام، از هر گونه توهین به زن مبرا است و در بخش دوم به سیره رسول اکرم (ص) و جایگاه رفیع زن، در نزد ایشان به جستجو نشسته ایم. در فصل سوم، در باب معنی زن ستیزی، نمودهای آن در ادب فارسی و علل زن ستیزی در سه بخش به طور مفصل سخن گفته ایم که این دلایل، منحصر به شاعران بر گزیده این نوشتار نمی باشند.

در بخش آخر از فصل سوم، دلایل زن ستیزی که مربوط به علل مذهبی است به احادیث زن ستیز پرداخته‌ایم که برخی از آن‌ها مورد تبیین قرار گرفته است که البته در ادبیات فارسی پر کاربردترند؛ اما به جهت این که کار، از روش مندی برخوردار باشد، به کتاب‌های حدیث اربعه شیعه، صحاح سته و نیز نهج البلاغه و نهج الفصاحه مراجعه کرده‌ایم و فهرستی از احادیث زن ستیز را فراهم نموده‌ایم، اما اگر به تبیین همه آن‌ها می‌پرداختیم، بسیار وقت گیر، خارج از موضوع و خارج از تخصص نویسنده بود.

در فصل پایانی به بررسی علل شخصی زن ستیزی شاعران به طور مجزاً با ذکر شواهد شعری و نثری آنان دست زده‌ایم.

در این راستا، مذهب شاعر و اعتقاد کلامی آنان به عنوان یک اصل مهم قلمداد شده است. به عبارت دیگر، هر چه اعتقاد شاعر، نسبت به عقل بیگانه باشد، شاعر زن ستیزتر می‌شود. شاعران شیعه از شاعران اهل سنت موضع نرم‌تری نسبت به زن دارند و شاعران اشعری از شاعران شیعه زن ستیزترند.

نکته دیگر این که، در جریان این تحقیق، از عدم دسترسی به منابع، به خصوص در مورد شیخ احمد جام، بسیار آزرده شدم. چرا که به دلیل تازگی موضوع، فاقد منابع کافی بود. قابل ذکر است که شاعران مورد بررسی در این نوشتار، از طرف گروه ادبیات فارسی برای این موضوع انتخاب شده‌اند.

فصل اول

زن در پیش اسلام

بخش اول: جایگاه زن در روم باستان

بخش دوم: جایگاه زن در ایران باستان

بخش سوم: جایگاه زن در عربستان قبل از اسلام

بخش اول

1-1- جایگاه زن در روم باستان

در امپراطوری روم، زن، فاقد شخصیت اجتماعی و حقوق مدنی بوده است. قانون روم، زنان را به بندگی می‌گرفت و علمای این سرزمین، زن را نجس و عاری از روح مجرد می‌پنداشتند به طوری که نمی‌توان او را به عنوان موجودی در شمار انسان‌ها به حساب آورد.

در کنگره‌ای عظیم، که در روم باستان، در خصوص بررسی شخصیت و حقوق زن تشکیل شد، در پایان به این نتیجه رسیدند، که زن موجودی فاقد روح است به همین سبب او هرگز از زندگی آخرتی ارثی نخواهد داشت و لذا زن، نجس است و لازم است که گوشت نخورد و جز خنده کاری نکند و در نتیجه زنان را از حرف زدن نیز محروم کردند. رومیان در دهان زن، قفل آهنین می‌زدند (ر.ک حکیم پور، 1382: 77) چون به این ضرب‌المثل اعتقاد شدید داشتند که «زن را نمی‌توان انسان نامید» (کمالی، 1373: 15).

در روم باستان، سلطه مرد، اساس خانواده به شمار می‌رفت و مذهب و پرستش آتش، مخصوص مردان بوده و از مردی به مرد دیگر منتقل می‌شده است.

حق ارث نیز مخصوص پسر و به خصوص پسر ارشد بود که وظیفه‌ی انجام امور مذهبی را بر عهده داشت و سایر پسران و دختران از ارث محروم بودند (قدسیه حجازی، بی تا: 21).

در مجموعه حقوق ژوستی نیانوس¹ آمده است که دختر، تا زمانی که در اختیار و قیومت پدر است از جمله وارثان طبیعی محسوب می‌شود و هرگاه طبق مراسم مذهبی شوهر اختیار کند، از میراث پدر محروم است.

دختر، پیش از ازدواج در صورت مرگ پدر تحت قیومت برادرهای خود زندگی می‌کرده است. در مجموعه حقوق ژوستی نیانوس، از قانون کهنی نام برده‌اند که میراث اموات را به ذکور منحصر کرده است و در همین قانون قدیمی، زن از حق ارث محروم شده است.

در عهد چیچرو² اگر پدری، یک پسر و یک دختر داشت، ثلث اموال خود را می‌توانست به دختر اختصاص دهد و اگر فقط یک فرزند دختر داشت، نصف دارائی‌اش به او می‌رسید. چنان که می‌بینیم، به طور قطع، نمی‌توان گفت که دختران از ارث محروم بوده‌اند؛ اما می‌توان چنین نتیجه گرفت، که قانون آن روز روم، دختران را در جایی پست‌تر از پسران می‌نشانده است. حقوق مختلف و اقتداری را که در روم باستان به پدر تخصیص داده شده بود می‌توان چنین برشمرد:

1- سیاست مذهبی خانواده

2- قبول فرزند در موقع تولد

3- حق طلاق دادن زنان

4- حق شوهر دادن دختران و انتقال اختیاراتی که به دختر خود دارد.

5- حق خارج ساختن افراد از قیومیت خویش

6- حق تعیین قیّم برای زن و فرزندان (قدسیه حجازی، بی تا: 27)

علاوه بر این، حق تملک از حقوق ویژه رئیس خانواده بود و افراد دیگر از آن محروم بودند. دختران، حق تملک بر جهاز خود را نیز نداشتند و تملک آن بر عهده شوهر بود (قدسیه حجازی، بی تا: 29).

درآمد مالی زن، در تمام دوران زناشوئی، به تصرف شوهر در می‌آمد و بعد از مرگ شوهر نیز اجازه بازگرداندن دارائی خویش را نداشت.

در محاکم قضائی نیز زنان حق ایراد شهادت نداشتند و در قضاوت به سخن زنان، پسران و غلامان توجهی نمی‌شد، چون اختیار آنان با دیگران است. بنابراین زن، نمی‌توانسته مدّعی و مدّعی علیه، شاکی و مقصّر و شاهد واقع شود و از هر خانواده جز پدر، کسی حق حضور در محکمه را نداشت. پدر مسؤول جرائم تمام افراد تحت تکفل خویش بود.

محاکمه زنان در خانه انجام می‌گرفت و قاضی محکمه رئیس خانواده بود (قدسیه حجازی، بی تا:

19).

بخش دوم

1-2- جایگاه زن در ایران باستان

در اعتقادات ایرانیان باستان، زن و مرد در خلقت برابرند؛ اما در عمل و حتی در قوانین موجود آن روز، زن و مرد دارای اختلافات فاحشی بوده‌اند. زنان در این جامعه نه تنها نقشی نداشته‌اند؛ بلکه به عنوان کنیزان مردان به ایفای نقش پرداخته‌اند.

بنا بر قوانین متداول آن روزگار، زن، شخصیت حقوقی نداشت؛ یعنی زن، شخص فرض نمی‌شد بلکه شیء به حساب می‌آمد که در تملک مرد قرار داشت. شوهر حق داشت که زن اصلی خود را بدون جلب رضایت خود زن، به طور موقت به همسری دیگری بدهد. مرد در خانه، قدرتی بالاتر از مقام انسانی داشت و تا حدّ خدائی احترام داشته است. تنها مواردی که از زن به نیکی یاد شده، مربوط به زیبایی صورت و اندام و آرایش اوست و در حدّ وسیله‌ای برای کسب لذت مرد اهمیت داشته است (قائم مقامی، 2535: 105).

در واقع، زن به مثابه سایر اعضای خانواده یعنی کودکان و بردگان به اطاعت بی چون و چرا محکوم بود.

در زمان ساسانیان، عده زنانی که مرد می‌توانست داشته باشد، نسبت به استطاعت او بود. ظاهراً، مردان کم‌بضاعت بیش از یک زن نداشته‌اند اما اشراف چندین زن می‌گرفته‌اند.

به موجب منابع زرتشتی ازدواج 5 گونه بوده است:

1- پادشاه زن :

دختری باکره که با رضایت به خانه شوهر برود، فرزندان او، از آن شوهر است. وی، کدبانوی خانه است و شوهر، موظف است که در تمام عمر، زن ممتاز خود را نان دهد و نگهداری نماید.

2- ایوک زن :

دختری باکره که تنها فرزند خانواده است، زمانی که شوهر کند، ایوک زن نامیده می‌شود. اولین فرزند خود را باید به جای خود به والدینش بدهد و از این پس پادشاه زن می‌شود.

3- سذر زن :

اگر مردی قبل از پانزده سالگی، بدون آن که ازدواج کند، بمیرد، خویشان او دختری را جهیزیه داده و به عقد مردی بیگانه در می آورند که نیمی از فرزندان او متعلق به جوان ناکام خواهد بود.

4- چگرزن (چاکرزن) :

بیوه زنی که دوباره شوهر کند، چاکرزن نامیده می شود. اگر از همسر اول فرزند نداشته باشد، نیمی از فرزندان حاصل از ازدواج دوم، متعلق به شوهر سابق می باشند و خود زن نیز در عالم دیگر از آن شوهر اول است. ظاهراً کنیزان و زنان اسیر جزء این دسته از زنان قرار می گیرند که مقامشان پست تر از پادشاه زن بوده است. تنها پسران چاکرزن به فرزندی قبول می شده اند. چاکرزن، مهریه نیز دریافت می داشته و از هر لحاظ، تحت سرپرستی پادشاه زن قرار داشته است. این زنان، بیشتر نقش یک خدمتکار برای پادشاه زن را در خانه داشتند. در زمان ساسانیان به علت علاقه ی کدخدا یا نازابودن پادشاه زن یکی از این چاکرزان می توانست به مقام پادشاه زنی برسد.

5- خود سرای زن :

یعنی زنی که در حمایت خویشتن است و آن زنی است که بدون رضایت پدر ازدواج کرده باشد. وی از پدر ارث نمی برد (ر.ک بنفشه حجازی؛ 1370 : 180). نوع دیگر، ازدواج با محارم است که روند تاریخی آن با پیشرفت اجتماعی به تدریج از میان رفته؛ اما این رسم در سنت اشراف و شاهان هم چنان باقی مانده و حتی در میان ساسانیان نیز به مقیاس محدودتری مشاهده می شود.

6- ازدواج استقراضی :

نوع دیگر، ازدواج استقراضی است که نروزد نامیده می شود. در این ازدواج، زن به تقاضای شوهر خود، مدتی به طور موقت، در خدمت مرد دیگری قرار می گیرد که از عهده ی مراقبت از فرزندان بدون مادر خود برنمی آید و البته توانائی مادی برای ازدواج مجدد را ندارد. فرزندان حاصل از این نوع ازدواج، به شوهر اصلی زن تعلق دارند (ر.ک صادقی، 1382: 169).

7- ازدواج ابدال :

هنگامی که مردی می‌مرد، در حالی که فرزند نداشت، زن او را به شوهری دیگر از خویشان متوفی می‌دادند و هر فرزندی که از این ازدواج به وجود می‌آمد به مرد متوفی تعلق داشت. این کار بدان خاطر بود که هیچ کس بدون نسل نباشد.

کودکانی که فرزندان روابط آزاد به شمار می‌آمدند، نخست، تحت سرپرستی مادرشان و در خانه پدر بزرگ مادری رشد و تربیت می‌یافتند. این فرزند اگر دختر بود، پدر بزرگ حتی وظیفه داشت از سنّ معینی وجهی برای مقرری روزانه به وی اختصاص دهد. این دختر دارای نصف سهم الارث دختران قانونی بود ولی اگر مادرش ازدواج می‌کرد، دیگر خودش مسؤول فرزندش بود (ر.ک ستاری، 1386: 22).

تقسیم ارث نیز در حقوق سانسانی بدین گونه بود که پادشاه زن و پسرانش هر یک سهم مساوی داشتند. دختران ازدواج ناکرده نصف سهم برادران ارث می‌بردند؛ اما چاکرزن و فرزندانش هیچ سهمی از ارث نداشتند، مگر آن که پدر در زمان حیات به آنها چیزی بخشیده باشد و یا در وصایای خود سهمی برای آنان مقرر کرده باشد (ر.ک ستاری، 1386: 23).

یکی از عواملی که در ایران پیش از اسلام، نسبت به زن ستم‌ها روا داشته شده، مسئله دستان است که به واسطه آن، نگاهی اهریمنی به زن می‌شده است و قوانین و مقررات پیچیده‌ای داشته است. در اعتقاد ایرانیان باستان، خون از جمله نامطهرات شمرده می‌شد. زن در این مدت، موجودی ناپاک، تلقی می‌گردید. زیرا دستان، پلیدی بود که از بوسه اهریمن بر سر «جهی» به وجود آمده است. زن دستان، در آئین زرتشت نمی‌توانسته از امکانات اجتماعی بهره‌مند شود و باید در محیطی دور از خانه، اقامت می‌کرد که به این منظور در نظر گرفته شده بود.

در اوستا از دستانستان نام برده شده است. هنگامی که از اهورامزدا می‌پرسد، اگر در خانه مزدپرستان، زنی باشد که خون دستان از وی روان شود، مزدپرستان چه باید بکنند؟ اهورامزدا پاسخ می‌دهد: باید راه او را در راهی که زن از آن به دستانستان می‌رود، از هرگونه گل و بوته‌ای پاک کنند. برای آن زن باید ساختمانی به پای دارند که از سطح خانه بالاتر باشد تا مبدا نگاهش به آتش بیفتد.

زیرا زن دشتان اگر آتش ببیند گناه کرده است و باید پادافراه شود و اگر در سه گامی آتش رود، پادافراه سنگین تری دارد و اگر دست بر آتش بگذارد پادافراهش سنگین تر می شود .

دست زدن زن دشتان بر خاکستر و اجاق آتش نیز گناه است و باید تاوان داده شود.

آتش که عنصری مقدّس در ایران باستان بوده است، با وجود آن که اساساً، خود، عنصر آلودگی زدا محسوب می شد، با نگاه زن دشتان آلوده می گردید. اگر بر آب نگاه کند و یا در آن بنشیند، گناه محسوب می شود. زن دشتان، اگر در باران راه برود و قطره های باران بر او فرو بریزد، مرتکب گناه شده و باید مجازات شود (توسلی، 1382 : 931).

در هر حال، اوضاع و احوال زن ، در ایران پیش از اسلام هم چون دیگر کشورهای صاحب تمدن آن روزگار، از وضعیّت مناسب و مطلوبی برخوردار نبوده است و آن چه بیش از همه اهمیّت داشته بعد جنسی زن بوده است.

بخش سوم

1-3- جایگاه زن در عربستان قبل از اسلام

زن، در میان اعراب جاهلی، از هیچ گونه حقوق مدنی و اجتماعی برخوردار نبوده و در برابر اراده ی مالک خود، تسلیم محض بوده است. در روزگار جاهلیت، زن، از حقوق انسانی محروم بود و مقام او را تا حدّ شیء بودن، پایین آورده بودند.

دختران و زنان، از متوفی ارث نمی بردند. ارث را فرزندی می برد، که بتواند بر پشت اسبان جنگ کند و از راه جنگ و راهزنی غنیمت به چنگ آورد و به همین سبب، فرزندان ذکور صغیر نیز ارث نمی بردند (زریاب، 71:1370).

به دلیل بی ارزش بودن زن نزد اعراب، پس از مرگ شوهر، مردی از اقوام متوفی، پوششی بر خیمه زن شوی مرده می انداخت و او را بر دارائی خویش ملحق می ساخت. زنان، در صورت بروز کوچک ترین نافرمانی، کشته می شدند که روح کمتر عربی از این عمل آزرده می شد و عادل ترین محکمه ای که به شکایت زن در برابر مرد رسیدگی می کرد، مرگ بود.

زن، نه تنها حق تملک بر هیچ چیزی را نداشت؛ بلکه جسم و جان او نیز در تملک دیگران قرار داشت (رک حکیم پور، 89:1382).

اعراب جاهلی به یک همسر بسنده نمی کردند و تعدّد زوجات، با اهداف سیاسی و تأمین معاش انجام می گرفت.

ازدواج در عصر جاهلی انواع گوناگون داشت:

1- ازدواج بر اساس پرداخت مهر: در این نوع ازدواج، مرد از دختر کسی خواستگاری می کرد و با تعیین مهریه، او را به عقد و نکاح خود در می آورد.

2- ازدواج متعه: در این گونه ازدواج، زن به مدت معینی به همسری مردی در می آمد و چون مدت تعیین شده به سر می آمد، از وی جدا می شد. در این نوع ازدواج، مرد، مهریه ی معینی را به زن می - پرداخت و فرزندان این ازدواج از حق ارث برخوردار بودند.

3- ازدواج با اسیران: در این نوع ازدواج، مرد جنجگو، با یکی از زنانی که به اسارت درآمده بودند، ازدواج می کرد. در این نوع ازدواج، مرد موظف به پرداخت مهریه نبود.